

نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین مفهوم «جمهوری اسلامی»

محمد جواد اسماعیلی^۱

احمد رضا یزدانی مقدم^۲

چکیده: این مقاله در چهارچوب مطالعات تحلیلی گفتمانی به نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین دال «جمهوری اسلامی» در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران می‌پردازد. پروبلماتیک نوشتار حاضر، بررسی نقش متفکری است که فاقد راهبرد سیاسی در عرصه انقلاب بوده است. ذیل این مسئله، به دو پرسش اصلی پرداخته شده است: ۱. نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین دال جمهوری اسلامی در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ ۲. ساز و کارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه طباطبایی با گفتمان انقلاب اسلامی چیست؟ پژوهش حاضر با استفاده از فن «تحلیل مضمون» به شناسایی کلمات تکراری، مکنون و کلیدی در متون مربوط به اندیشه علامه طباطبایی و گفتمان انقلاب اسلامی مبادرت می‌کند و نشان می‌دهد علامه در چهارچوب نظری اعتباریات، بنیان‌های فلسفی طرح «جمهوری اسلامی» را پی ریخته است. اندیشه علامه طباطبایی از مجرای ساز و کارهای اجتماعی همچون «حلقه‌های فکری»، «تعاملات بین نسلی»، «اجتماعات گفتمانی» و «ژانر نوشتاری و گفتاری» با گفتمان انقلاب اسلامی نیز پیوند پیدا کرده است.

کلید واژه‌ها: اندیشه علامه طباطبایی، ادراکات اعتباری، مُلک اجتماعی، جمهوری اسلامی، گفتمان انقلاب اسلامی، توزیع اجتماعی اندیشه.

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: esmaili57@gmail.com

۲. استادیار علوم سیاسی، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، تهران، ایران.
E-mail: yazdanimoghaddam@yahoo.com

طرح مسئله

چگونگی تکوین مفهوم نوظهور «جمهوری اسلامی» در انقلاب اسلامی ایران، نیازمند پژوهش‌های جدیدی است. این نوشتار، بر نقش مهم؛ اما مغفول‌اندیشه علامه طباطبایی در تکوین دال «جمهوری اسلامی» تمرکز کرده است. وجه پروبلماتیک بررسی مورد نظر در این است که نقش آفرینی متفکری را در تکوین دال مرکزی جمهوری اسلامی پی می‌گیرد که فاقد راهبرد سیاسی در عرصه انقلاب بوده است. در خصوص اندیشه‌های علامه طباطبایی تحقیقات متعددی انجام گرفته است؛ اما هیچ‌کدام، پیوند اندیشه‌های علامه با شکل‌گیری مفهوم نوظهور جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار نداده‌اند.^۱ در تحقیقات مربوط به تکوین دال جمهوری اسلامی به نقش افرادی چون امام خمینی، مرتضی مطهری، دکتر بهشتی و نظایر این‌ها، تحت عناوین «بنیان‌گذار، ایدئولوگ و رهبران فکری» انقلاب اسلامی ایران پرداخته شده است؛ اما کمتر به نقش اندیشه‌های علامه طباطبایی در شکل‌گیری این دال نوظهور توجه شده است. ذیل مسئله مذکور، پژوهش حاضر به دو پرسش می‌پردازد: ۱. نقش اندیشه علامه طباطبایی در تکوین دال جمهوری اسلامی چیست؟ ۲. سازوکارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه با تکوین گفتمان انقلاب اسلامی، کدامند؟ مدعای نوشتار حاضر بر آن است که علامه طباطبایی در چهارچوب نظریه ادراکات اعتباری، نقش مهمی در تکوین و پی‌ریزی بنیادهای فلسفی مفهوم جمهوری اسلامی در معنای موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی ایفا کرده است.

چهارچوب نظری

تحلیل گفتمان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و متأخرترین رهیافت‌ها و شیوه‌های بررسی تکوین مفاهیم، کوشش می‌کند دریابد یک اندیشه یا مفهوم نوظهور چرا و چگونه تکوین و تحول پیدا کرده است. مقاله حاضر در تبیین چگونگی «تکوین اندیشه نوظهور جمهوری اسلامی و نقش اندیشه علامه طباطبایی در آن» از مجموعه مفاهیم «ازجاشدگی، سوژگی سیاسی و اسطوره» (برگرفته از آراء میشل فوکو، لاکلائو و موفه) و به‌منظور توصیف «سازوکارهای اجتماعی انتشار و بسط این اندیشه» از مجموعه مفاهیم «بافت نهادی، تعاملات بین نسلی،

۱. برای نمونه ر.ک. به: (اوسی)؛ ۱۳۷۰؛ مظاهری؛ ۱۳۸۴؛ کلاتری؛ ۱۳۸۶؛ رمضانی؛ ۱۳۸۷؛ بیدگلی کاشانی؛ ۱۳۸۸؛ ترکاشوند و میرسپاه؛ ۱۳۸۹؛ مصباح یزدی؛ ۱۳۶۲، یزدانی مقدم؛ ۱۳۸۳؛ نیر؛ ۱۳۹۰؛ اولیایی؛ ۱۳۹۰؛ خسروپناه و یونس؛ ۱۳۹۰؛ حسینی مهرآبادی؛ ۱۳۹۰؛ عابدی‌نژاد داورانی؛ ۱۳۹۰؛ عباس‌زاده و امیرچقماقی؛ ۱۳۹۰؛ شاکرین؛ ۱۳۹۰ ج ۲؛ شریفی؛ ۱۳۹۰؛ پناهی آزاد؛ ۱۳۹۰؛ ربانی گلپایگانی؛ ۱۳۹۰؛ عبداللهی؛ ۱۳۹۰؛ کیاشمشکی؛ ۱۳۹۰؛ امین‌پور؛ ۱۳۹۰).

اجتماعات گفتمانی و ژانرهای نوشتاری یا گفتاری» (برگرفته از آراء فوکو، رابرت و سنو و رندل کالینز) استفاده می‌کند.

بنا بر تحلیل لاکلاو و موفه، گسترش اختلال و بحران در نظم اجتماعی و ناتوانی گفتمان مسلط در پاسخگویی به بحران اجتماعی، فرصتی در اختیار گفتمان‌های رقیب، نظریه‌پردازان، فلاسفه، روشنفکران و ایدئولوگ‌ها قرار می‌دهد تا با ارائه دستگاه فکری خود، تفسیری جدید از واقعیت اجتماعی ارائه کنند و به آفرینش جامعه جدید یاری رسانند. در نگاه گفتمانی لاکلاو و موفه، در دوره بحرانی و ازجاشدگی گفتمان‌ها و مفاهیم مسلط، سوژه‌های سیاسی امکان ظهور پیدا می‌کنند تا با درانداختن نظریه و طرحی اجتماعی - سیاسی که در زبان لاکلاو و موفه بدان «اسطوره» می‌گویند، منازعات گفتمانی را تحت تأثیر قرار دهند (لاکلاو و موفه ۱۳۹۲)؛ اما این طرح اندازی در منازعات گفتمانی چگونه ممکن می‌شود؟ به عبارت دیگر، اندیشه و اسطوره‌های سیاسی - اجتماعی چگونه انتشار یافته، بدنه اجتماعی پیدا می‌کنند؟ بحث از «سازوکارهای اجتماعی انتشار اندیشه»، تلاشی برای تشریح چگونگی انتشار و بسط پیدا کردن این طرح‌هاست. در نظر میشل فوکو، «گفتمان، هستی مادی دارد»؛ اما مادی بودن در اینجا ناظر بر تحلیل منفعتی و اقتصادی اندیشه نیست بلکه گویای این مطلب است که اندیشه، مرجع تجربی می‌یابد و در کردارها و کتاب و عبادات و حرکات جسمی قابل مشاهده است؛ بنابراین، از نظر فوکو، اندیشه و گفتمان در «نهادها» تعیین می‌یابد و منتشر می‌گردد، یعنی نهادهای اجتماعی عرصه «سازوکارهای توزیع اندیشه» به شمار می‌آیند. این نهادهای اجتماعی و سیاسی اند که به نحوی اندیشه را پشتیبانی می‌کنند و وجه انضمامی و مادیت به آن می‌بخشند. در نگاه فوکویی، عرصه‌های نهادی همچون دانشگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مجلات علمی و گردهمایی‌های علمی، مسجد و حوزه‌های دینی، در ظهور و انتشار اندیشه‌ها مهم هستند. به تعبیر دیگر، موضوعات اولین بار در سطحی ظهور می‌کنند که قلمرو اعمال غیر گفتمانی و نهادهایی نظیر خانواده، گروه‌های اجتماعی اولیه، گروه‌های مذهبی و نظایر آن است (فوکو ۱۳۸۰، ۱۳۸۹؛ کجویان ۱۳۸۲: ۸۲).

رابرت و سنو با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد که اندیشه‌ها در درون بافت‌های نهادی تولید می‌شوند و انتشار می‌یابند. از نظر و سنو، چگونگی توزیع یک اندیشه با بررسی تولیدکنندگان اندیشه، مخاطبان، متون، بافت‌های اجتماعی که اندیشه درون آن‌ها توزیع می‌شود، به دست می‌آید. در تحلیل و سنو، ایده‌ها زمانی پخش می‌شوند که شبکه‌هایی از روشنفکران و متفکران که در درون بافت‌های نهادی تولیدکننده فرهنگ و اندیشه جای دارند بر مجموعه‌ای از مسائل متمرکز شوند و بر ذخیره مفاهیم بیفزایند. با این ساختار درونی است که اندیشه‌ها در روابط

عمودی بین نسلی و اتحادهای فکری افقی بسط می‌یابد. اندیشه‌ها بیش از آن که در اذهان خلاق تولید کنندگان معلق و شناور باشد، در درون «اجتماعات گفتمانی» عینی و بافت‌های نهادی جای دارند (wuth now 1989:557؛ مهرآیین ۱۳۸۶: ۲۵۴).

رندل کالینز در تداوم و تکمیل آراء و سنو، بر این نکته تأکید می‌کند که مفاهیم و موضوعات و اندیشه‌ها در فرآیند «ارتباط» است که خلق می‌شوند و شکوفا می‌گردند و در الگوهای اجتماعی خاص (گروه‌های فکری، شبکه‌ها، گروه‌های رقیب) و شبکه‌های بین نسلی و زنجیره‌های ارتباط میان معلمان و شاگردان تولید شده و انتشار می‌یابند. افراد یک گروه دارای روحیه و عاطفه مشترک هستند و توجه خود را بر روی یک شیء یا کنش واحد متمرکز می‌کنند. تاریخ تفکر عبارت از تاریخ تعاملات و منازعات میان متفکران، گروه‌های فکری، اجتماعات گفتمانی و شبکه‌های روشنفکری است. از نظر کالینز، تاریخ تفکر نه تاریخ افراد بلکه تاریخ گروه‌هاست. تاریخ فلسفه نیز تاریخ گروه‌های فلسفه‌پرداز است، از این رو، فلسفه‌پردازی نیز پیش از هر چیز تحت تأثیر «ارتباط»، از جمله سخنرانی، برگزاری همایش، مباحث و جدال نظری است (2، 24، 3، 22-1998: Collins؛ قانعی‌راد ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۸؛ مهرآیین ۱۳۸۶: ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۸۷).

روش پژوهش

به‌منظور بررسی اندیشه علامه طباطبایی دربارهٔ جمهوری اسلامی به مجلدات اول تا ششم، نهم، دهم، شانزدهم و نوزدهم به‌ویژه جلد چهارم *تفسیر المیزان* مراجعه شده است. کتاب‌های *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، *بررسی‌های اسلامی (جلد ۱ و ۲)*، *شیعه در اسلام*، *شیعه*، *رسالت تشیع در دنیای امروز*، *تعالیم اسلام*، *قرآن در اسلام*، *ولایت و زعامت در اسلام* و *مجموعه رسائل* از دیگر منابع اصلی بررسی اندیشه اجتماعی - سیاسی علامه طباطبایی و تأثیر آن در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی است. تحقیق حاضر با تکنیک «تحلیل مضمون»، به شناسایی مؤلفه‌های اصلی اندیشه اجتماعی - سیاسی علامه مبادرت کرده است. واژه مضمون تا حدی مبین تکرار است، لذا مسئله‌ای را که صرفاً یک‌بار در متن داده‌ها ظاهر شود نمی‌توان «مضمون» به حساب آورد مگر آن که نقش برجسته و مهمی در تحلیل نهایی داده‌ها داشته باشد (عابدی‌جعفری و همکاران ۱۳۹۰: ۱۶۱).

پژوهش حاضر با شناسایی کلمات «تکراری، مهم، مکنون و کلیدی» کوشش می‌کند مفاهیمی را در اندیشه علامه طباطبایی بیابد و استخراج کند که کلیدی هستند و به کرات تکرار می‌شوند. در رویکرد تحلیل گفتمان فوکو و لاکلائو و موفه، مقولات نظری گفتمان به «دستورالعملی روش شناختی» تبدیل شده، از آن‌ها به عنوان «ابزار تحلیل تجربی» استفاده می‌شود. از این طریق، بر

روی منابع و داده‌های خام پژوهش، عملیاتی نظری صورت می‌گیرد تا برای تجزیه و تحلیل آماده شوند (یورگنسن و فیلیس ۱۳۸۹: ۹۴).

یافته‌ها و نتایج پژوهش

در این بخش، در گفتار نخست، به نقش علامه طباطبایی در تکوین دال جمهوری اسلامی در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی و در گفتار دوم، به سازوکارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه طباطبایی با گفتمان انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت.

نقش علامه طباطبایی در تکوین دال جمهوری اسلامی

در اینجا، نقش علامه طباطبایی در تکوین عناصر سه گانه دال «جمهوری اسلامی» در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با استفاده از نتایج تحلیل شعارهای انقلابی، مصاحبه‌ها، اعلامیه‌ها، پیام‌ها و گفتگوهای امام خمینی (به عنوان نماینده و حامل اصلی گفتمان انقلاب اسلامی) و نتایج پژوهش‌های موجود درباره مؤلفه‌های اصلی گفتمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران معلوم می‌شود که مفهوم «جمهوری اسلامی» واجد سه مضمون اساسی است:

۱. **حکومت قانون اسلام:** جمهوری اسلامی حکومتی متکی بر قوانین و ضوابط اسلام است که مجری احکام اسلام است. خطوط کلی این حکومت، اصول مسلم اسلام است که در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوه پیامبر (ص) و امام علی (ع) در حکومت است. در جمهوری اسلامی، اسلام مبنای تشکیل حکومت و اداره اجتماع است چرا که با توجه به جامعیت و الهی بودن قانون‌های اسلام، قانون‌های این حکومت بر دیگر قانون‌های بشری برتری داشته و در صورت عمل به آن، ایران به پیشرفته‌ترین جامعه‌ها تبدیل می‌شود. جمهوری اسلامی، تحمیل قوانین بیگانه بر جامعه اسلامی را منشأ گرفتاری‌ها و مشکلات بسیار کشور می‌داند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۵). از نظر امام خمینی:

حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست، که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد... حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه «مشروطه» است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. «مجموعه

شرط» همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی «حکومت قانون الهی بر مردم» است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های «مشروطه سلطنتی» و «جمهوری» در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در اینگونه رژیم ها به قانون گذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۴۴ - ۴۳).

۲. حکومت مردم بر مردم: در سپهر معنایی جمهوری اسلامی، مردم با حکومت بر خود بر تمامی امور جامعه نظارت دارند به طوری که هیچ تصمیمی بدون مشورت آنان گرفته نمی شود. جمهوری اسلامی متکی بر آرای اکثریت مردم است و مردم از طریق نمایندگان خود بر تمامی امور جامعه نظارت دارند. هیچ تصمیمی بدون مشورت مردم گرفته نمی شود و حق تعیین سرنوشت به دست خود ملت است. امام خمینی در گفتگوی با روزنامه انگلیسی فاینشال تایمز، مورخ ۱۶ آبان ۱۳۵۷ به صراحت به این موضوع اشاره می فرماید: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (امام خمینی ۱۳۶۲: ۷۶؛ ۱۳۸۵ ج ۴: ۳۶۷).

امام خمینی با وجود آنکه در اثبات غاصبانه بودن حکومت شاه، بر عنصر وابستگی به بیگانه، بر سرکار آمدن از طریق زور و مجاری غیر قانونی، زیر پا گذاشتن قوانین جاریه مملکت و عدم کارآمدی تأکید می کند، عمده ترین عامل فقدان مشروعیت آن را «عدم مقبولیت مردمی» شاه و نظام سلطنت عنوان می کند (شجاعی زند ۱۳۸۵: ۱۲۶-۱۲۵). در این زمینه امام خمینی می گوید: ... اراده ملت، نقشی در روی کار آمدن شاه نداشته است. بنابراین سلطنت وی از اساس، غیر قانونی است و از مشروعیت برخوردار نیست ... اما من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی ایران هستم، به دلیل اینکه اساساً سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست، بلکه شخصی به زور سرنیزه بر سر کار می آید و سپس با همین سرنیزه، مقام زمامداری را در خاندان خود به صورت یک حق قانونی بر مبنای توارث، بر مردم تحمیل می کند (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۱۷۳؛ ۱۳۶۲: ۱۷۲).

۳. ولایت سیاسی فقیه: دیدگاه امام خمینی درباره جایگاه ولی فقیه و به طور کلی روحانیت در جمهوری اسلامی و ارتباط آن با دولت و جامعه را می توان از پاسخ هایی دریافت که وی در ماه های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، به خبرنگاران خارجی داده بود. امام خمینی در پاسخ به سؤال روزنامه انگلیسی اکونومیست (۵۷/۱۰/۱۸) مبنی بر این که نقش روحانیت و رهبران

مذهبی را در آینده چگونه می‌بینید؟ پاسخ داد که روحانیان در حکومت آینده مسئولیت ارشاد و هدایت دولت را برعهده دارند. در جواب سؤال خبرنگاری رویتر (۵۷/۸/۴ - پاریس) که آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟ گفت: «علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند این حکومت در همه مراتب خود، متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۴: ۱۶۰). امام در پاسخ به سؤال رادیو تلویزیون فرانسه (۵۷/۶/۲۳ - نجف) مبنی بر این که دریافت شما از حکومت اسلامی چیست؟ آیا منظور این است که رهبران مذهبی حکومت را خود اداره کنند؟ مراحل این حکومت کدام است؟ به صراحت جواب داد که «خیر. منظور این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند. لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند؛ و چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی به مردم می‌گردد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۳: ۴۶۸-۴۶۷؛ ۱۳۶۲: ۲۶۶، ۱۳، ۲۱۴).

از دیدگاه امام خمینی، جمهوری اسلامی با الگو گرفتن از حکومت امام علی^(ع) بر رهبران شایسته، متخصص و منتخب مردم تکیه خواهد زد. جمهوری اسلامی «حکومت روحانیون» نیست بلکه روحانیون و علما با تکیه بر «کارشناسان و متخصصان» و «نمایندگان مردم» کشور را اداره می‌کنند و نقش «ارشاد و هدایت» دولت را برعهده دارند. نقش کارشناسان در جمهوری اسلامی در پاسخ امام خمینی به خبرنگار تلویزیون آلمان در تاریخ ۱۶ دی ۱۳۵۷، این گونه آمده است: «ما رجال امینی که سیاستمدار باشند، در ایران داریم و حکومت ما به وسیله امنای ملت و کارشناسان تشکیل می‌شود» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۳۵۳؛ ۱۳۶۲: ۲۵۳).

۱. علامه طباطبایی و تبیین آموزه «حکومت قانون اسلام»

در اینجا، به نقش علامه طباطبایی در طرح و معنا بخشی به عنصر «حکومت قانون اسلام» در معنای مورد نظر دال جمهوری اسلامی می‌پردازیم. علامه طباطبایی در دهه ۲۰ تا دهه ۵۰ در *تفسیر المیزان* و آثاری چون *ولایت و زعامت*، *بررسی‌های اسلامی* (دو مجلد) و *تعالیم اسلام* در چهارچوب طرح نظری اعتباریات^۱، به تبیین «ماهیت فطری و ضروری قانون»، «نقص ذاتی قانون بشری» و «برتری قانون اسلام بر قانون در گفتمان سوسیالیسم و دموکراتیک» و سرانجام «حکومت

۱. بنا بر تحقیقات موجود (یزدانی مقدم الف ۱۳۹۰؛ ب ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۱)، نظریه ابتکاری ادراکات اعتباری، بنیاد تفکر اجتماعی - سیاسی علامه طباطبایی را تشکیل داده و بن‌مایه اصلی بسیاری از برداشت‌های سیاسی - اجتماعی وی از اسلام است. این نظریه، موضوعی مربوط به انسان و مبنایی برای تأمل درباره فرهنگ، اجتماع و سیاست است (طباطبایی ۱۳۸۱؛ الف ۱۳۸۷؛ الف ۱۳۸۸؛ ج ۱۳۸۸؛ مصلح ۱۳۹۲: ۲۳).

قانون اسلام» مبادرت می‌کند. این چهار مقوله، در تکوین آموزه «حکومت قانون اسلام» در معنای مورد نظر دال جمهوری اسلامی نقش ایفا کرده است که در ادامه به شرح آن می‌پردازیم.

علامه طباطبایی با منتهی نمودن اعتبار قانون به اعتبار استخدام، ایده «فطری بودن» قانون و از همین جا، ضرورت وضع قانون را استنتاج می‌کند (طباطبایی بی تا ج ۲: ۱۷۸، ۱۸۹؛ ج ۴: ۱۷۱). در نظر علامه، ویژگی استخدام گری، ضرورت و اضطراب اعتبار قانون را موجب می‌شود، اما ما را به «نقص ذاتی قانون بشری» برای سعادت انسان نیز رهنمون می‌سازد. بنا بر استدلال علامه، به دلیل طبع آزادی خواه بشر و صدها غریزه دیگر از جمله خودخواهی و شهوت پرستی، هیچ قانونی نمی‌تواند جلو مفاسد را بگیرد و از اختلافات جلوگیری نماید. حتی وضع قوانین مجازات و گماشتن نگهبان و پلیس هم نمی‌تواند جلو طبع سرکش و غرایز طغیانگر بشر را بگیرد. از این رو، انسان به وحی نیازمند است. از نظر علامه، کشورهای عقب مانده جهان که در یک قرن اخیر به فکر ترقی و تعالی افتاده‌اند، اگرچه حکومت اجتماعی را پذیرفته‌اند، ولی چون به «نقاط ضعف قانون» توجه نکرده و از نیروی دین استفاده ننموده‌اند، «روزگارشان تیره‌وتار و محیط زندگی‌شان نمونه‌ای از بدبختی و وحشی‌گری است» (طباطبایی بی تا ج ۲: ۴۹-۵۰).

از نظر علامه، در هر دو قسم مقررات «ثابت و متغیر»، میان روش اسلامی با روش‌های دموکراسی، کمونیستی و سوسیالیستی تفاوت فاحشی وجود دارد و به باور او، وضع قوانین و اداره جامعه در روش دینی بر روش «استبدادی»، «اجتماعی» و «دینی» برتری دارد (طباطبایی بی تا ج ۴: ۱۷۲؛ طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۸۷، ۸۸، ۱۶۵؛ طباطبایی ۱۳۸۹: ۴۷-۴۶). در دیدگاه علامه، حکومت اسلامی مجری قانون اسلام است. خطوط کلی این حکومت در قرآن و سنت بیان شده و الگوی رفتاری آن شیوه پیامبر (ص)^۱ و امام علی (ع)^۲ است. علامه در مذاکرات خود با هانری کربن که در برخی گزارش‌ها بیشتر بر اهمیت موضوع «معنویت» در این مذاکرات تأکید شده است، به مباحث حکومتی و سیاسی اسلام از جمله خلافت چهار سال و نه ماهه حضرت علی (ع)^۳ و دلایل موفقیت آن می‌پردازد. از حیث گفتمانی، توضیحی که علامه از شیوه و ساختار حکومت امام علی (ع)^۴ به دست می‌دهد با آنچه در اندیشه نمایندگان گفتمان انقلاب اسلامی طرح شده است، مشابه است.

۱. در گفتار علامه، در عصر غیبت: ۱. مسلمانان، حاکم جامعه اسلامی را تعیین می‌کنند؛ ۲. تعیین حاکم، بر اساس سنت امامت باید باشد؛ یعنی حکومت پادشاهی و استبدادی نباشد؛ ۳. حاکم، احکام دین را محافظت می‌کند؛ ۴. حاکم در غیر احکام، حکومت را بر اساس شورا اداره می‌کند (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۱۷۷-۱۷۶).

۲. حکومت مردم بر مردم

در اینجا نشان خواهیم داد علامه طباطبایی با طرح مفاهیم «مُلک اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی»، در شکل‌گیری اندیشه جمهوریت در معنای مورد نظر جمهوری اسلامی، نقش مهمی ایفا کرده است. علامه طباطبایی در تداوم افکار استاد خود، میرزای نائینی، حکومت را از آن مردم و حاکم را در زمان غیبت، به انتخاب مردم معرفی می‌کند.^۱ از نظر علامه، دین با دعوت به توحید، استخدام یک‌طرفه و مذموم را که اساس حکومت‌های فردی و استبدادی و غیراجتماعی است، نفی می‌کند. با نفی بنیادین استخدام یک‌طرفه، مُلک فردی و استبدادی نفی شده و نقطه مقابل آن که مُلک اجتماعی است، تقویت می‌گردد. به بیان دیگر، با زندگی اجتماعی مبتنی بر اصل استخدام، مُلک پدید می‌آید که از آن آفرینندگان آن، یعنی اجتماع است. بدین ترتیب، اعتبار مُلک اجتماعی پیدا می‌شود. مُلک اجتماعی در مقابل استبداد قرار دارد (طباطبایی بی تاج ۴: ۱۲۳). در دستگاه اعتباریات علامه، مُلک یا فرمانروایی، با تحلیل عقلی، از آن اجتماع است. از این رو می‌توان از مفهوم «مُلک اجتماعی» و اعتبار آن یاد کرد. مفهوم «مُلک اجتماعی» بدان معناست که اعتبار اجتماع به لحاظ وجودی مقدم بر اعتبار حکومت است. مُلک و حکومت از آن جامعه یا مردم است و مختص فرد یا گروه خاصی نیست: «مُلک و حکومت از اعتبارات ضروری است که پس از اعتبار اجتماع و تحقق اجتماع واقع می‌شود». به نظر علامه، از آیات قرآن استفاده می‌شود که امر جامعه از آن مردم است و جامعه از افراد تشکیل می‌شود و با افراد آن پیوند دارد، بی‌آنکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد یا امور اجتماعی مخصوص عده خاصی باشد. حتی شخص پیغمبر هم با افرادی که در رتبه پایین‌تر از او هستند در این زمینه هیچ فرقی باهم ندارند. رسول خدا^(ص) تنها یک امتیاز بزرگ دارد و آن عبارت است از «دعوت، هدایت و تربیت». از نگاه علامه، حکومت به اقتضای وظیفه دعوت و هدایت و تربیت برای معصوم^(ع) است و الا مُلک از آن مردم است (طباطبایی الف ۱۳۸۷: ۱۵۱؛ الف ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۷۲، ۱۵۷-۱۷۴؛ ۱۳۹۱: ۱۴۹).

علامه بر مبنای درک فلسفی خود از ماهیت حکومت در قالب مفهوم «مُلک اجتماعی» که مورد تأیید قرآن است، حکومت مطلوب در اسلام را «حکومت اجتماعی دینی» معرفی می‌کند. در تقسیم‌بندی علامه از حکومت و ماهیت آن، حکومت یا فردی و استبدادی است یا اجتماعی. حکومت اجتماعی نیز به دو دسته «حکومت اجتماعی غیردینی» و «حکومت اجتماعی دینی» قابل تقسیم است. بر این مبنای، علامه از حکومت اسلامی با عنوان «حکومت اجتماعی دینی» یاد

۱. علامه این نظر را بر مبنای تفکیک‌گذاری نائینی میان دو پرسش «حکومت از آن کیست» و «حاکم کیست» طرح کرده است (یزدانی مقدم الف ۱۳۹۰: ۳۵۹-۳۵۸).

می‌کند. در حکومت اجتماعی، حکومت از آن اجتماع است. به نظر علامه، اگرچه حکومت اجتماعی، دینی نیست؛ اما از تأثیرات دین در اجتماعی بودن یا اجتماعی شدن حکومت، برخوردار بوده است (طباطبایی بی تاج ۹: ۲۶۴).

بحث مشخص و صریح ایشان درباره‌ اندیشه جمهوریت در تحلیل تاریخی او از جهت گیری اعتباریات جوامع به سوی نظام اعتباری جمهوری، در جلد سوم *المیزان* آمده است. بنا بر تحلیل علامه، با تحولات سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ، مفهوم *مُلک* به مانند دیگر موضوعات اعتباری تکمیل و اصلاح گردیده است و تا بدین جای کار به اعتبار جمهوریت رسیده است. وضعیت اجتماعی در حکومت‌های استبدادی، مردم را از فکر در اعتبار *مُلک* اجتماعی بازمی‌داشت تا این که نظام استبداد، اجتماعات را شوراند و نهضت‌های مردمی به مشروطیت و جمهوریت انجامید. در تحلیل علامه، جوامع جدید نظام «جمهوری» را در مسیر تحقق مضمون «*مُلک* اجتماعی» اعتبار نموده‌اند که البته ممکن است در قرون آینده انواع دیگری از رژیم‌ها برای تحقق مفهوم حقیقی «*مُلک* اجتماعی» اعتبار شود. علامه بر پایه نظریه ادراکات اعتباری، به طور توصیفی، گذار تاریخی جوامع از «سلطنت مطلقه» به سوی «سلطنت مشروطه» و «ریاست جمهوری» را شناسایی کرده، به طور تجویزی نیز نظام سیاسی جمهوری را در جهان جدید، پاسخ قابل توجهی برای تحقق ایده «حکومت مردم بر مردم» می‌داند.

در تحلیل تجویزی و فلسفی علامه، جمهوریت در مقایسه با «سلطنت مشروطه» جایگاه بیشتری برای نقش تکوینی مردم در امر حکومت قائل است و به وضعیت ایدئال «*مُلک* اجتماعی» نزدیک تر است. در نزد علامه، نظام جمهوری که تحت عنوان «*مُلک* موقت مشروط» آمده است در مقابل نظام مشروطه یا «*مُلک* دائمی مشروط» قرار می‌گیرد. از نظر علامه، «دولت سلطنتی» و «دولت دائمی مشروطه» همچنان «دولت جائر و ظالم» است چرا که «حق تکوینی مردم و اجتماع در تشکیل حکومت» را تأمین نمی‌کند (طباطبایی بی تاج ۳: ۱۴۷-۱۴۵). به این ترتیب، تحلیل علامه از اجتماع و ماهیت حکومت و فرمانروایی به طور عام و حکومت اسلامی به طور خاص در قالب تعبیر «*مُلک* اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی»، تحلیلی جمهوری خواهانه است و این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان اندیشه جمهوری و حکومت مردم بر مردم را از مبانی فلسفه سیاسی و تحلیل وی استنباط کرد. در حقیقت، سخنان علامه طباطبایی بیانگر طرح او درباره‌ جمهوریت و فراروی وی از آموزه «سلطنت» اسلامی است.

۳. ولی مسلمین

در اینجا نشان خواهیم داد علامه طباطبایی در تکوین دال ولایت در گفتمان انقلاب اسلامی نقش مهمی ایفا کرده است. دال «ولایت» سومین عنصر اساسی دال جمهوری اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی است. علامه طباطبایی در بحث فلسفی - قرآنی خود از ولایت، به طور مشخص به «فطری و عقلی بودن ولایت»، «ضرورت تشکیل حکومت اسلامی به رهبری ولی مسلمین در عصر غیبت»، «مشخصات ولی مسلمین»، «اختیارات گسترده ولی» و «نقش مترقی ولی مسلمین در حل مسائل عصری» می‌پردازد. این مباحث از نقش اندیشه علامه در تکوین مفهوم ولایت در گفتمان انقلاب اسلامی حکایت می‌کند.

علامه مقاله «ولایت و زعامت» (۱۳۴۱) را در شرایطی منتشر نمود که آیت‌الله بروجردی چند ماه پیش از آن فوت کرده، پرسش‌های بسیاری درباره مرجعیت و ولایت برای مردم مسلمان ایران طرح شده بود. علامه طباطبایی به اسلوب سایر مباحثی که در حیطه «فلسفه اجتماعی اسلام» طرح می‌کند، نوشتار خود را با اعتبار استخدام و اعتبار اجتماع آغاز کرده، با عبور به اعتبار حکومت و اعتبار قانون به اعتبار «ولایت» می‌رسد. از نظر علامه، از آنجا که اسلام دین فطری است و احکام و قوانین آن بر روی فطرت و اساس آفرینش گذاشته شده است، مسئله ولایت را الغاء و اهمال نکرده است، بلکه با اعتبار دادن به آن، یک حکم فطری را امضا کرده، به جریان انداخته است. علامه برای امضایی بودن ولایت به آیه ۱۴۴ آل عمران استناد می‌کند و نتیجه می‌گیرد که این آیه دلالت التزام مسلمین به ولایت را نشان می‌دهد تا شئون اجتماعی اسلام را چنانکه در زمان رسول اکرم (ص) زنده بود، به همان نحو زنده نگاه‌دارند. به نظر علامه، مسلمانان باید پس از رسول اکرم (ص) سازمان ولایت را زنده نگاه‌دارند (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۱۶۲ - ۱۶۰؛ ب ۱۳۸۸: ۱۶۲ - ۱۶۰). در اینجا، علامه بر بنیان اعتبار استخدام و نیاز فطری و عقلی اجتماع و حکومت به سرپرست، زنده بودن ولایت امر در عصر غیبت را نتیجه می‌گیرد: «ولایت تنها روحی است که اجتماع از آن زنده است» (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۱۷۴).

علامه بر مبنای تقسیم اعتباریات به ثابت و متغیر، از ولایت با تعبیر «حکم ثابت و غیر قابل تغییر فطری» و «مسئله ثابت و غیر متغیر دینی» یاد می‌کند (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۱۵۳ - ۱۵۵، ۱۷۳). او بر مبنای تقسیم قوانین به دو گروه «ثابت و متغیر»، مقام ولایت را عهده‌دار احکام قوانین ثابت دین و قوانین متغیر معرفی می‌کند و بر این نکته تصریح می‌کند که در عصر غیبت، ولی مسلمین پاسخگوی نیازهای متغیر زمانه است (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲، ۸۴). علامه مقررات قابل تغییر را که به حسب مصالح مختلف زمان‌ها و مکان‌ها، اختلاف پیدا می‌کند، از

زمره «اختیارات والی» برمی شمارد (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۸۵، ۱۳۳، ۱۳۴). علامه در *المیزان*، حوادث جاری و زودگذر و متغیر مانند احکام مالی و انتظام امور مربوط به دفاع و راه‌های تسهیل ارتباطات و مواصلاات و انتظامات شهری را به اختیار والی و متصدی امر حکومت واگذار کرده، بر این مبنا نتیجه می‌گیرد که پس بر والی امر است که در امور داخلی و خارجی جامعه، مربوط به جنگ و صلح و مالی و غیرمالی، صلاح حال جامعه را رعایت کند و پس از مشاوره با مسلمانان تصمیم بگیرد (طباطبایی بی تا ج ۴: ۱۲۱).

با توجه به گسترده‌گی مقررات متغیر در دیدگاه علامه طباطبایی، «گسترده‌گی اختیارات حکومتی» ولی مسلمین نزد علامه قابل استنتاج است؛ اما گسترده‌گی دایره اختیارات ولی مسلمین در تفسیر علامه طباطبایی با مفهوم «مُلک اجتماعی» او سازگار و ملائم است. چنانچه دربند پیشین گفته شد، در نگاه علامه، ولایت سیاسی حاکم اسلامی ارتباط نزدیکی با مُلک اجتماعی دارد. علامه با تصریح بر این نکته که «مسئول اقامه و سرپا نگه داشتن مقام ولایت، عموم مسلمین خواهند بود» به این معنا اشاره می‌کند که منصب ولایت در اسلام بیش از آن که بر دوش یک فرد یا چند فرد مشخص باشد مسئول حقیقی آن، اجتماع و مردم هستند (طباطبایی الف ۱۳۸۸: ۱۷۵-۱۷۴). از اینجا می‌توان به تفسیر درستی از این گفتار مشهور علامه در مورد قوه مجریه نائل آمد که دریافت ظاهری از این و آن، مشکل ساز است: «در اسلام، قوه مجریه یک طایفه ممتاز در جامعه نیست، بلکه همه افراد جامعه مشمول این عنوان هستند: هر فردی وظیفه دارد که دیگران را به طرف خیر و خوبی دعوت کند و امر به معروف و نهی از منکر نماید» (طباطبایی ب ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۱۷).

سازوکارهای اجتماعی پیوند اندیشه علامه و تکوین گفتمان انقلاب اسلامی

تا به اینجا اگر مسئله قسمت اول، اثبات «قرابت» مفهوم جمهوری اسلامی در اندیشه علامه طباطبایی و گفتمان انقلاب اسلامی بود، مسئله این قسمت، آشکار کردن «ارتباط» جامعه‌شناختی این دو نظام فکری است. در اینجا، به این پرسش پرداخته می‌شود که اندیشه علامه طباطبایی از طریق چه سازوکارهای اجتماعی با گفتمان انقلاب اسلامی پیوند خورده است. در اینجا نشان خواهیم داد که اندیشه‌های علامه طباطبایی در بافت نهادی «حلقه‌های فکری، تعاملات بین نسلی، اجتماعات گفتمانی و ژانرهای نوشتاری و گفتاری» انتشار یافته، با بدنه اجتماعی گفتمان انقلاب اسلامی پیوند خورده است.

الف) حلقه‌های فکری

حلقه «اصول فلسفه و روش رئالیسم، مرجعیت و زعامت، حلقه کرین، تفسیر المیزان و انجمن نویسندگی» از مهم‌ترین تشکل‌ها و گروه‌های فکری است که علامه طباطبایی در تشکیل و ساختار آن‌ها نقش داشته، با تبیین ابعاد اجتماعی و سیاسی اسلام در آن حلقه‌ها، در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی نقش اساسی ایفا کرده است.

۱. حلقه اصول فلسفه و روش رئالیسم

در ترسیم نقش این حلقه فلسفی در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی ایران، ذکر این نکته بسیار حائز اهمیت است که بیشتر کادرهای فکری و ایدئولوژیک اسلامی انقلاب ۵۷ ایران برای نخستین بار در این محفل (۱۳۲۶-۱۳۳۲) دور هم گردآمده، نقد اندیشه‌های غربی از جمله ایدئولوژی مارکسیستی را آغاز کردند که در برهه‌های مختلف دهه ۳۰ تا ۵۰، به‌عنوان مهم‌ترین رقیب گفتمان انقلاب اسلامی ظاهر شده بود. علامه به کمک شارح این کتاب، مرتضی مطهری، توانست سازمان‌یافته‌ترین و ثوریک‌ترین جریان رقیب اسلامی را از حیث نظری و گفتمانی شکست دهد. مرتضی مطهری از شاگردان مشهور و نزدیک علامه، درباره نقش حلقه اصول فلسفه در غیریت‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان‌های لیبرال و مارکسیست این‌گونه سخن گفته است: «با چند سالی که از اقدامات علامه طباطبایی گذشت؛ بسیاری از محصلین حوزه علمیه قم، اطلاعات فلسفی نسبتاً جامعی یافتند و به مطالب و تئوری‌های فلسفه مادی آشنا شده و راه‌های مغالطه آن را به‌خوبی دریافتند و انتشار کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نقش تعیین‌کننده‌ای در ارائه بی‌پایگی فلسفه مادی برای ایرانیان بازی کرد» (مطهری ۱۳۶۱: ۸).

۲. حلقه تفسیر المیزان

بیشتر کادرهای فکری و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی ایران در کلاس‌های تفسیر علامه شرکت داشته‌اند.^۱ مباحث اجتماعی و سیاسی که این تفسیر در دهه ۳۰ تا ۵۰ طرح و برجسته نمود از جمله طرح مفهوم «مُلک اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی»، یکی از متون نظری مطرح

۱. افرادی چون شهید محمدرضا سعیدی، هاشمی رفسنجانی، فضل‌الله محلاتی، مهدوی کنی، ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی، صادق خلخالی، محمدعلی گرامی، موحدی کرمانی، سید علی خامنه‌ای، علی قدوسی، مهدی حائری تهرانی، ابراهیم امینی و تعدادی از طلاب انقلابی که با این گروه در ارتباط بودند مانند آقایان علی اصغر مرارید جملگی از شاگردان تفسیر علامه طباطبایی و از حامیان جدی حرکت امام خمینی بوده‌اند (جعفریان ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۴).

در حکومت اسلامی و تکوین دال جمهوری اسلامی در معنای گفتمان انقلاب اسلامی است. بر این اساس، می‌توان *تفسیر المیزان* را پشتوانه نظری متفکران انقلاب اسلامی در دهه ۵۰ دانست. این مدعا را در انس شدید مطهری با *تفسیر المیزان* و مراجعات مکرر وی به این تفسیر در حوزه مباحث حکومت اسلامی و همچنین در جایگاه و مشروعیت این تفسیر در دیدگاه نیروهای اسلامی انقلابی دنبال کرد. گزارش‌ها و خاطرات موجود از جایگاه برجسته *تفسیر المیزان* و به‌طور مشخص استفاده گسترده مرتضی مطهری از این تفسیر حکایت می‌کند. این موضوع از نقش اندیشه‌های علامه طباطبایی در شکل‌دهی به اندیشه مطهری به‌عنوان نظریه‌پرداز برجسته جمهوری اسلامی نیز خبر می‌دهد^۱.

۳. حلقه پژوهش و نویسندگی

در سال ۱۳۳۰ که حملات و تبلیغات مادیگری در ایران رواج یافت، کمتر مقاله دینی یافت می‌شد که بتواند پاسخگوی احتیاجات روز باشد. در این شرایط، علامه طباطبایی انجمنی متشکل از فضایی آن روز حوزه به وجود آورد و از آنان تقاضا کرد تا مقالاتی در موضوعات مختلف بنویسند (سبحانی ۱۳۶۱: ۶۸-۶۷). علامه طباطبایی با تقویت نویسندگی و پژوهش و تحلیل به سبک جدید، این امکان را برای طلاب و فعالان مذهبی - سیاسی همچون مطهری، بهشتی و سایرین فراهم ساخت تا بتوانند از منظر سنت عقلی - اجتماعی اسلام در تجزیه و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی و به‌طور مشخص، شرح و معنابخشی به مفهوم نوظهور جمهوری اسلامی نقش خود را ایفا کنند.

۴. حلقه مرجعیت و زعامت

حلقه «مرجعیت و زعامت» در این مقاله، اشاره به جمعی دارد که بعد از فوت آیت‌الله بروجردی با همراهی علامه طباطبایی (مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، بهشتی، مطهری، ابوالفضل زنجانی و مرتضی جزایری) گرد هم آمدند، چندین مقاله مهم را در قالب کتابی با عنوان *بحثی درباره مرجعیت و زعامت* به طبع رسانند. این کتاب، طبق گزارش ناشران از سوی مخاطبان مورد استقبال کم‌سابقه‌ای قرار گرفت و در ظرف مدت کمی نسخه‌هایش نایاب شد. جالب

۱. «آقای مطهری فرموده بود که قدر *تفسیر المیزان* را نمی‌دانند، صدسال دیگر می‌فهمند آقای طباطبایی چه نوشته است. او به من می‌گفت: من هر وقت می‌خواهم منبر بروم از تفسیر المیزان خیلی استفاده می‌کنم» (مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد احمدی، به مناسبت سی و هفتمین سالگرد دهه فجر انقلاب اسلامی، <https://hawzah.net>). مباحث تفسیری علامه، به اعتراف خود مرحوم مطهری، الهام‌بخش وی بوده و سر رشته بسیاری از تحقیقات علمی را به دست وی داده است (واعظزاده خراسانی ۱۳۶۰: ۳۴۱).

آنکه کتاب مذکور در سال ۱۳۴۱ به عنوان کتاب برگزیده انتخاب شد (بازرگان ۱۳۴۱: ۵).

هر چند برخی از شاگردان و مصاحبان علامه در حلقه مرجعیت و زعامت، روی خوشی به جریان‌های انقلابی نشان ندادند؛ اما بررسی جامعه‌شناختی این حلقه، مطالب مهمی را در خصوص چگونگی انتشار اندیشه اجتماعی و سیاسی علامه طباطبایی و پیوند آن با گفتمان انقلاب اسلامی آشکار می‌کند. ترکیب کسانی که در این مباحثات شرکت داشتند دارای اهمیت فوق‌العاده است به طوری که بیشتر نویسندگان این مجموعه (مهندس بازرگان، آیت‌الله طالقانی، مطهری و بهشتی) دو دهه بعد از شخصیت‌های برجسته و بانفوذ انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شدند.

مباحث مطرح شده در این کتاب نیز بیانگر موضوعاتی اساسی است که بعداً در جریان پیشبرد گفتمان انقلاب اسلامی نقش داشته است. اصحاب این حلقه و مقالات آنان در خصوص تبیین تفاوت نظام اجتماعی - سیاسی شیعه با گفتمان‌های مدرن نقش مهمی ایفا کرده‌اند. در این سلسله مقالات، بنای یک نظریه شیعی در باب حکومت اسلامی، با توجه به بافت متحول جامعه ایرانی و شرایط جدید جهانی دیده می‌شود. مقالات این کتاب بر اهمیت «مرجعیت» و «ولایت» تأکید کرده، از قدرت و نقش رهبری دینی در نظام سیاسی سخن می‌گوید. به طور مشخص، مقاله مطهری با عنوان «اجتهاد در اسلام» و مقاله علامه طباطبایی با عنوان «ولایت و زعامت» حول محور مشروعیت بخشیدن به دخالت روحانیان در سیاست است. البته علامه با صبغه‌ای فلسفی‌تر از مطهری، درباره ماهیت نظریه سیاسی و حکومت فقیه در تشیع بحث منسجم و مفصلی طرح می‌کند و به مقایسه نظام سیاسی اسلام با روش دموکراسی و کمونیستی می‌پردازد.

فرازهای مهمی از آرا علامه طباطبایی درباره ولایت مبتنی بر نظم جمهوری، در کتاب مرجعیت و زعامت انتشار یافته است که به نوبه خود از نقش این کتاب در تکوین دال جمهوری اسلامی در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی حکایت می‌کند. مقاله علامه در مرجعیت و زعامت، از نقش این مقاله در غیریت‌سازی درونی و تکوین «بینامتنی» مفهوم جمهوری اسلامی در معنای مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌های اسلامی رقیب نیز خبر می‌دهد. در مباحث این حلقه، اختلاف ظریف و درعین حال مهمی میان نگاه علامه طباطبایی درباره نسبت اسلام و دموکراسی با مهندس بازرگان مشاهده می‌شود. علامه برخلاف بازرگان (در مقاله انتظارات مردم از مراجع) به صراحت از ناسازگاری اسلام و دموکراسی سخن می‌گوید (طباطبایی ۱۳۴۱: ۱۰۰-۷۱؛ بازرگان ۱۳۴۱: ۱۰۳-۱۲۹).

منازعه‌ای را که بعدها میان شاگردان انقلابی علامه (مطهری و بهشتی) و مهندس بازرگان بر سر انتخاب میان طرح «جمهوری اسلامی» و «جمهوری دموکراتیک اسلامی» در گرفت می‌توان

در اختلاف فکری میان علامه و مهندس بازرگان ردیابی کرد. البته اختلاف فکری علامه و بازرگان، در زمان چاپ **مرجعیت و زعامت**، در فضای عمومی جامعه بازتابی نداشت.

۵. حلقه «هانری کربن»

علامه طباطبایی حدود بیش از بیست سال در جمع موسوم به «حلقه هانری کربن» یا «حلقه تأویل» که در تهران برگزار می‌شد، شرکت می‌کرد که مرتضی مطهری، نظریه پرداز برجسته جمهوری اسلامی یکی از مشارکت کنندگان آن حلقه بوده است (شایگان ۱۳۷۱). بعد از انقلاب، برخی از اعضای این حلقه، مسئله محوری آن جلسات را «بحران معنویت جهان امروز» معرفی کرده‌اند که گزارش دقیق و کاملی از این جلسات نیست. تحلیل محتوای مذاکرات علامه با اعضای این حلقه به‌ویژه با هانری کربن نشان می‌دهد که علامه در سرتاسر گفتگوهای خود، علاوه بر بحث معنویت، به تبیین اندیشه اجتماعی - سیاسی اسلام مبادرت کرده است. از این رو، مسائل مطرح در این جلسات به موضوع بحران معنویت، فروکاستی نیست. در حقیقت، بخش مهمی از دیدگاه‌های علامه درباره «تاریخ و اندیشه اجتماعی - سیاسی اسلام و ارزیابی او از گفتمان دموکراسی غربی» که هر یک از این مباحث به نحوی در دال جمهوری اسلامی گفتمان انقلاب اسلامی جذب شده‌اند، در جلسات حلقه کربن طرح شده است. چنانچه بخش مهمی از مذاکرات علامه با کربن که به تبیین اندیشه اجتماعی - سیاسی علامه اختصاص دارد، در مجله **مکتب تشیع** با مدیریت هاشمی رفسنجانی به طبع رسیده است. از این رو، حلقه مذکور محملی برای انتشار اندیشه‌های سیاسی علامه طباطبایی و نقش آن اندیشه‌ها در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی ۵۷ بوده است.

ب) تعاملات بین نسلی؛ شاگردان و مخاطبان علامه

مطابق با نظریه رندل کالینز، برای توصیف فرآیند خلق و انتشار اندیشه‌های علامه طباطبایی باید دید او با چه کسانی ارتباط دارد و با چه کسانی به تبادل فرهنگی و عاطفی می‌پردازد. زنجیره‌های ارتباطی و عاطفی علامه طباطبایی با شاگردانش پیوند اندیشه علامه با گفتمان انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. در برخی خاطرات موجود آمده است که شاگردان علامه، «شهادت اشکال کردن بر مباحث او را داشتند و اگر شاگردی به درس ایشان انتقاد داشت با مهربانی و ملاطفت سخن او را گوش می‌داد و با کمال احترام او را متقاعد می‌نمود. علامه از این که با صراحت بگوید «نمی‌دانم» ابایی نداشت، کراراً اتفاق می‌افتاد که می‌گفت باید این موضوع را بررسی کنیم و یا

اینکه لازم است در خصوص آن فکر کنم بعد جواب بدهم» (امینی ۱۳۶۱: ۱۱۹).

حوصله و متانت اخلاقی علامه در تعامل با شاگردان به حدی بود که دکتر بهشتی در زندگی‌نامه‌اش این منش علامه را به‌عنوان علت انصراف خود از رفتن به خارج برای مطالعه فلسفه و حضور مستمر پنج‌ساله (از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۵) در درس شفا و اسفار علامه طباطبایی ذکر می‌کند (گلی‌زواره ۱۳۸۰: ۱۲۶). میزان شوق شاگردان علامه طباطبایی و گشودگی‌اش به روی شاگردان، در ذکر خاطره علامه دربارهٔ مرتضی مطهری هم به‌خوبی ابراز شده است (گلی‌زواره ۱۳۸۰: ۱۳۲)؛ اما در میان شاگردان حوزوی علامه، بیش از همه مرتضی مطهری و تا حدی دکتر بهشتی^۲ در «شرح و تفصیل و بسط» اندیشه‌های ایشان و «انتقال آن افکار به گفتمان انقلاب اسلامی» نقش داشته‌اند. در میان شاگردان علامه طباطبایی هیچ‌کس به‌اندازهٔ سید هادی خسروشاهی در «گردآوری و چاپ آثار» علامه نقش نداشته است (خسروشاهی ۱۳۹۴: <http://www.khosroshahi.org>). مطابق با گزارش خسروشاهی اگر اتمام جدی او و برخی شاگردان علامه در جمع‌آوری و چاپ برخی آثار استاد نبود شاید «آثار پراکنده» علامه به‌سختی تنظیم می‌شد و مخاطبان با افکار اجتماعی - سیاسی علامه آشنا نمی‌شدند و آثاری همچون **بررسی‌های اسلامی** در دو جلد و **اسلام و انسان معاصر** هم به طبع نمی‌رسیدند.

برخی دیگر از شاگردان علامه نظیر دکتر بهشتی، محمدتقی مصباح یزدی، قدوسی، دکتر مفتاح، ناصر مکارم شیرازی و جعفر سبحانی با تأسیس مدارس آموزشی، برپایی مجله‌های علمی و ترجمه **تفسیر المیزان** به زبان فارسی در انتشار آثار و اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی علامه

۱. بر اساس گزارش‌های موجود، شاگردان و مخاطبان حوزوی مشهور علامه طباطبایی عبارتند از شهید مرتضی مطهری، شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی، شهید سید محمدرضا سعیدی، شهید علی قدوسی، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، شهید دکتر مفتاح، شهید دکتر محمدجواد باهنر، امام موسی صدر، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله خوشوقت، آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی، آیت‌الله جوادی آملی، علی سعادت پرور تهرانی، آیت‌الله محمود امجد، آیت‌الله محمد محمدی گیلانی، آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله سید عزالدین حسینی زنجانی، علامه محمدحسین حسینی تهرانی، سید هادی خسروشاهی، آیت‌الله حسن ممدوحی، علی احمدی میانجی، ابراهیم امینی. در میان شاگردان علامه، افرادی چون آیت‌الله حسن‌زاده آملی، علی سعادت پرور تهرانی، آیت‌الله خوشوقت از شاگردان عرفانی و اخلاقی علامه بوده‌اند که بیشتر استفاده شخصی از اندیشه‌های استاد نموده‌اند و انتقال اندیشه‌های آنان از مسیر تکوین گفتمان انقلاب اسلامی قابل پیگیری نیست. بنا بر گزارش‌های موجود، مخاطبان دانشگاهی مشهور علامه طباطبایی عبارتند از هانری کربن، دکتر جزایری، دکتر نصر، مهندس بازرگان، داریوش شایگان، دکتر دینانی، دکتر جواد فلاتوری، دکتر یدالله سجایی، ذوالمجد طباطبایی، باستانی پاریزی (خسروشاهی ۱۳۹۱: ۴۷).

۲. تأثیرپذیری افکار اجتماعی و سیاسی دکتر بهشتی از علامه طباطبایی و نقش بهشتی در شرح و بسط اندیشه‌های علامه نیاز به بررسی و تحقیق بیشتری دارد.

سهیم بوده‌اند. اگر تفسیر المیزان به زبان عربی می‌ماند و توسط شاگردان علامه ترجمه نمی‌شد بدون شک از تأثیرگذاری آن بر فضای فکری و فرهنگی و سیاسی دهه ۴۰ و ۵۰ می‌کاست. در میان شاگردان دانشگاهی علامه افرادی چون دکتر نصر در «سفارش» کتاب به علامه نقش داشته‌اند (نصر ۱۳۸۵) اما باید توجه داشت که این سفارش‌ها در راستای مطالعات و دغدغه‌های علامه طباطبایی، صورت گرفته است. در واقع، تفکر و مشی علامه و نوع کلاس و حلقه‌های فکری او بود که این مطالبه را در دیگران ایجاد می‌کرد که از علامه بخواهند کتاب‌هایی از نوع *بدایه*، *نهایه* و امثال آن نوشته شود. به بیان دیگر، این علامه بود که زمینه چنین سفارش‌هایی را فراهم می‌کرد نه این که این سفارش‌ها علامه را به راه آورده باشد و او را در این خط درگیر جامعه کرده باشد. با توجه به این نکته، می‌توان از نقش دکتر نصر در سفارش کتاب‌های *قرآن در اسلام* و *شیعه در اسلام* سخن گفت.

ج) اجتماعات گفتمانی

اجتماعات گفتمانی، بستر نهادی انتشار اندیشه‌های علامه طباطبایی و پیوند آن با گفتمان انقلاب اسلامی را فراهم ساخته است. علامه طباطبایی از مؤسسات آموزشی اسلامی جدید همچون مدرسه حقانی (تحت سرپرستی دکتر بهشتی، صدوقی و مصباح یزدی) و نشریات مهم حوزوی همچون مکتب اسلام (۱۳۳۷) و مکتب تشیع (۱۳۳۸) (جعفریان ۱۳۸۶: ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۲۳۴، ۳۴۵-۳۴۷؛ میرسپاسی ۱۳۸۹: ۱۶۰، ۱۵۳-۱۶۰) حمایت فکری می‌کرد که برخی از آثار علامه در همین مؤسسات آموزشی تدریس می‌شد و به طبع می‌رسید.

۱. مؤسسه آموزشی اسلامی

یکی از مؤسسات آموزشی اسلامی که علامه از آن حمایت فکری می‌کرد و شاگردان وی نیز از بنیان اصلی آن بودند، مدرسه حقانی است. دکتر بهشتی، ربانی شیرازی، مشکینی، حائری تهرانی، سید مرتضی جزایری از بنیان‌گذاران مدرسه حقانی بودند که مدتی هم مدیریت آن بر عهده قلوبوسی داماد علامه بود که مصباح یزدی نیز به وی کمک می‌کرد. کارهای پژوهشی مدرسه در زمینه تفسیر، فلسفه و فقه در اختیار مصباح، بهشتی و آذری قمی بود. مدرسه حقانی با راهنمایی، همراهی و همکاری علامه طباطبایی به تربیت نسلی از طلاب جوان پرداخت. این مدرسه به بهترین مدرسه با بالاترین سطح برنامه در حوزه علمی قم تبدیل شد. علامه دو کتاب *بدایه* و *نهایه* را در امتداد حرکت این مدرسه برای تدوین متون جدید درسی برای طلاب و برای

تقویت درس فلسفه، تألیف کرد (جعفریان ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۲).

۲. مجلات اسلامی

علامه از نشریات مهم حوزوی همچون مکتب اسلام (۱۳۳۷) و مکتب تشیع (۱۳۳۸) (جعفریان ۱۳۸۶: ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۳، ۳۴۳، ۳۴۵-۳۴۷؛ میرسپاسی ۱۳۸۹: ۱۶۰، ۱۵۳-۱۶۰) حمایت کرده است که جملگی، از مجلات تأثیرگذار در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی ۵۷ به شمار می‌روند.

مکتب تشیع

مکتب تشیع توسط گروهی از فعالان سیاسی - مذهبی تأسیس شد که مضمون «احیای تفکر دینی» و «راه راست تشیع» را دنبال می‌کردند. نشریه مکتب تشیع توسط آقایان هاشمی رفسنجانی، محمدجواد باهنر و محمدباقر مهدوی منتشر می‌شد. تقریباً همه سخنرانان و نویسندگان این مجله از چهره‌های سرشناس انقلاب اسلامی بودند که بسیاری از آن‌ها بعدها به رهبران گروه‌های مختلف در جمهوری اسلامی تبدیل شدند. علامه طباطبایی به‌عنوان فیلسوف و مفسر برجسته و نام‌آور، در اولین مجلد مکتب تشیع در بهار ۱۳۳۸ مقاله «زن در اسلام» را می‌نویسد که گفته می‌شود مباحث کتاب مطهری در خصوص نظام حقوقی زن در اسلام ناشی از این مقاله و آراء علامه در *المیزان* است. جلد دوم مکتب تشیع در بهار ۱۳۳۹ به بحث علامه طباطبایی در باب تشیع و تبیین ابعاد سیاسی و اجتماعی تشیع اختصاص دارد که به‌نوبه خود، نشان‌دهنده نقش محوری علامه طباطبایی به‌مثابه استاد و روحانی رده‌بالایی است که در حلقه‌های فکری جنبش اصلاح‌گری سیاسی، فعالانه حضور دارد. از حیث تحلیل گفتمانی انتشار نتایج گفتگوهای علامه با هانری کربن در مجله *مکتب تشیع*، با توجه به صبغه سیاسی - مذهبی این مجله، امری معنادار و مهم است و به نحوی از سرشت سیاسی اندیشه علامه و نسبت آن با گفتمان انقلاب اسلامی خبر می‌دهد.

مکتب اسلام

مجله «درس‌هایی از مکتب اسلام» که بعدها به نام «مکتب اسلام» معروف شد توانست با بیش از صد هزار شمار در میان خانواده‌های مذهبی راه خود را باز کند و جایگاه ممتازی به دست آورد. غالب پایه‌گذاران و اعضای هیأت تحریریه این مجله (سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، مجدالدین محلاتی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، حسین نوری، محمد واعظ زاده خراسانی، سید

موسی صدر، سید مرتضی جزایری و علی دوانی) که از سوی آیت الله شریعتمداری، پشتیبان معنوی و مالی هم می‌شد از شاگردان علامه طباطبایی به حساب می‌آمدند. طبق گزارش‌های موجود، واکنش نسل جوان حوزه و عالمان به این مجله بسیار مثبت و تشویق‌کننده بود و عامه مردم ایران، در سراسر کشور از انتشار مجله استقبال خوبی به عمل آوردند. مجله مکتب اسلام، از مهم‌ترین نشریه‌های دینی - حوزوی بود که می‌کوشید تا اندیشه‌های نو مذهبی را که در قم پدید می‌آمد و البته متأثر از جریان‌های نوگرای اسلامی تهران بود، به مشتاقان عرضه کند. کسانی که دوستدار گرفتن اسلام از حوزه بودند، نشریه مکتب اسلام را راه ارتباطی خود با حوزه تلقی می‌کردند. در سال‌های نخست این مجله، سنگین‌ترین مقالات، از آن علامه طباطبایی بود (جعفریان ۱۳۸۶: ۱۸۱-۱۸۲، ۱۸۴).

سری مقالات علامه تحت عنوان «اسلام به احتیاجات واقعی هر عصری پاسخ می‌دهد» و «مقررات ثابت و متغیر در اسلام» در سال دوم این مجله، تلاشی برای طرح این نظریه بود که اسلام می‌تواند در جهان معاصر مبنای زندگی جدیدی قرار بگیرد. علامه در این دو مقاله، به طرح اندیشه اجتماعی و حکومت در اسلام پرداخته است و چنانچه پیش از این گفته شد، این طرح مبتنی بر درک جمهوری خواهانه علامه از حکومت در گفتمان اسلامی است.

د) ژانر نوشتاری و گفتاری

بعد نویسنده‌گی علامه طباطبایی و اهتمامی که بر نوشتن داشته است، یکی از سازوکارهای اجتماعی انتشار اندیشه علامه و پیوند آن با گفتمان انقلاب اسلامی را آشکار می‌کند. نوع نوشته‌های علامه هم موضوع حائز اهمیت است. بررسی فهرست و محتوای آثار علامه صرف نظر از *تفسیر المیزان* نشان می‌دهد که او برای طیف متنوع مخاطبان حوزوی و طلاب (برای مثال کتاب *اصول فلسفه و بده‌ایه*)، نوجوانان (کتاب *تعالیم اسلام*)، دانشجویان و دانشگاہیان (کتاب *ولایت و زعامت در اسلام*)، مخاطبان غیر ایرانی (کتاب *قرآن در اسلام و شیعه در اسلام*) و مخاطبان عامه مردم (*بررسی‌های اسلامی* جلد ۱ و ۲) متن تهیه کرده است. در همین متون است که علامه به تبیین تفاوت دیدگاه اسلام با دموکراسی و سوسیالیسم پرداخته است.

با وجود اینکه بخش قابل توجهی از آثار علامه طباطبایی از درون جلسات، حلقه‌های فکری و کلاس‌های درسی‌اش بیرون آمده است؛ اما او همواره اهتمام جدی به نوشتن این مباحث نشان داده است. علامه طباطبایی فیلسوف شفاهی نبود، چنانچه هیچ‌یک از آثارش از سنخ سخنرانی و خطابه نیست. الگوی نویسنده‌گی علامه، تعاملی و اجتماعی است. او دیگران را به ارزیابی آثارش

تشویق می کرده است. این نوع از نویسندگی، بحث‌های ایشان را در چهارچوب بخصوصی قرار می‌داد و ویژگی مشخصی به آثار وی می‌داد به شکلی که باعث می‌شد مباحث علامه به متون جدی فلسفی و تفسیر تبدیل شود و این امکان فراهم شود که این متون از انسجام و استحکام بالایی برخوردار شده، همچون «ذخیره معنایی» برای شاگردان و مخاطبانش به‌شمار رود و بارها و بارها خوانده شوند. از طرفی، علامه کتاب‌های درسی فلسفه را در حوزه علمیه، به کتاب‌های آسان‌تری جهت تدریس تبدیل کرد و بسیاری از مسائل پیچیده را به زبانی نسبتاً ساده و ملموس بیان کرد. کسی که این نوع نوشتن و این نوع مواجهه با جامعه را در پیش گرفته است، پیشاپیش معلوم است تا چه میزان در تکوین گفتمانی اسلامی با صبغه اجتماعی و سیاسی پررنگ، نقش ایفا کرده است.

اهمیت بُعد نویسندگی علامه طباطبایی در انتشار افکارش و فهم چگونگی نقش او در تکوین گفتمان انقلاب اسلامی وقتی بهتر معلوم می‌شود که توجه کنیم علامه نسبت به مراجع تقلید، فعالان سیاسی، مبلغان، واعظان و استادان دانشگاه زندگی اجتماعی - علمی متفاوتی را در پیش گرفته بود. علامه با وجود جایگاه فقهی‌اش، هیچ‌گاه رساله عملیه منتشر نکرد، فتوا نداد و امام جماعت نشد؛ موقعیت سوژگی فقیه را در ساختار کلی هویت اجتماعی و حرفه‌ای خود فعال نکرد بلکه موقعیت سوژگی «فیلسوف مفسر» را در شرایطی که تلاش‌های قبلی در احیای فلسفه نافرجام مانده بود، انتخاب کرد و همواره از موقعیت سوژگی «خطیب»، «مبلغ» و «واعظ» در معنای متعارف آن، پرهیز داشت. کنار گذاردن خطابه و وعظ فقط به خاطر روحیه گوشه‌گیر علامه نبود بلکه ایشان در آن زمان راه تبلیغ را راه دیگری می‌دانست و بسط اسلام را در عمیق نمودن معارف اسلامی می‌دید. علامه طباطبایی تلاش داشت مباحث اسلامی را به‌طور گسترده طرح کند بدون آن‌که این گستراندن تعالیم اسلامی ذیل خطابه و تبلیغ به معنای متعارف کلمه باشد. علامه با اصل تبلیغ مسئله نداشت و کار او تبلیغ دین بود؛ اما او معتقد بود تبلیغ حقیقی دین در زمانه جدید، صورت جدیدی باید پیدا کند و متفاوت شود. چنانچه از راهبرد یا سیاست نشر علامه برمی‌آید، او معتقد است در زمانه انتشار فلسفه و ایدئولوژی باید صورت فلسفی معارف اسلامی بسط داده شود و باید معارف عمیق اسلامی در سطح عمومی و گسترده طرح شوند. تأکید علامه درباره ضرورت تدریس علنی و عمومی علوم عقلی، تفسیر و عرفان و اخلاق که

۱. در این رابطه، مصباح یزدی می‌گوید: «بیش از ۹۰ درصد فعالیت‌های حوزه علمیه بر محور فقه و اصول دور می‌زد و ضرورت تجدیدنظر در برنامه‌های درسی عیان بود و کرسی‌های تدریس دیگری باید برپا می‌شد و البته عده‌ای اقداماتی انجام دادند ولی به‌جایی نرسیده بود» (مصباح یزدی ۱۳۸۶: ۴۴).

جملگی نگاهی باطنی و عمیق به معارف اسلام دارند از همین منظر جامعه‌شناختی قابل فهم است.

نتیجه‌گیری

مسئله نوشتار حاضر، بررسی نقش علامه طباطبایی در تکوین دال جمهوری اسلامی در معنای موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی بود. مقاله حاضر نشان داد علامه طباطبایی در پی ریزی بنیادهای فلسفی اندیشه جمهوری اسلامی (با سه مؤلفه اساسی: ۱. حکومت قانون اسلام؛ ۲. حکومت مردم بر مردم؛ ۳. ولایت فقیه). در معنای موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی نقش مهمی داشته است. علامه در تبیین حکومت قانون اسلام در معنای موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی (در تقریر امام خمینی) و اثبات برتری قوانین اسلام بر قوانین بشری (به ویژه گفتمان دموکراسی و مارکسیسم) نقش برجسته ایفا نموده است. اگر خروج از نظم سلطانی، مهم‌ترین شرط امکان تکوین مفهوم «جمهوری اسلامی» در گفتمان انقلاب اسلامی ۵۷ باشد، علامه طباطبایی - در کنار امام خمینی - شرایط امکان گذار از «نظم سلطانی» به «نظم جمهوری» اسلامی را برای شاگردان انقلابی و رهبران فکری انقلاب اسلامی فراهم کرد. علامه طباطبایی با طرح مفاهیم بدیعی همچون «مُلک اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی»، زمینه‌های فلسفی - اجتماعی تکوین دال جمهوری اسلامی را مهیا کرد. علامه با انتقال ثقل مباحث از حکومت به اجتماع و برجسته کردن تفسیر اجتماعی از «انسان، دین و حکومت»، از تشکیل «حکومت اجتماعی دینی» در عصر غیبت سخن گفت که مشخصه اصلی آن، «حکومت مردم بر مردم تحت هدایت ولی مسلمین» است. به عقیده علامه، تحقق ولایت سیاسی در زمان حاضر به شکل جمهوری امکان‌پذیر است. علامه، میان ولایت فقیه و مُلک اجتماعی، نه تنها تناقضی نمی‌بیند، بلکه اساساً ولایت فقیه را مبتنی بر مُلک اجتماعی می‌داند. علامه در چهارچوب بحث «اعتبارات ثابت و متغیر در اسلام»، در کی متری از جایگاه ولایت در گفتمان اسلامی ارائه می‌کند و بر این مینا، علاوه بر نشان دادن فطری بودن و ضرورت ولایت، اختیارات گسترده‌ای برای ولی مسلمین قائل می‌شود که به نگاه نمایندگان گفتمان انقلاب اسلامی نزدیک است؛ اما علامه با وجود اعتقاد به اختیارات گسترده ولی مسلمین در اداره اجتماع، باب هر گونه اقتدارگرایی، استبداد و کناره‌گیری حکومت از مردم را نیز می‌بندد و به این ترتیب، با اثبات همخوانی «ولایت سیاسی با نظم جمهوری» نقش مهمی در تکوین دال جمهوری اسلامی در گفتمان انقلاب اسلامی، بازی می‌کند. هر چند علامه طباطبایی به‌طور مشخص نامی از اسطوره «جمهوری اسلامی» نمی‌برد؛ اما جایگاه برجسته مفهوم «مُلک اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی» در اندیشه او، تبیین وی از سازگاری

میان ولایت و مُلک اجتماعی، التفات او به تفاوت «مبانی» دموکراسی و حکومت اسلامی و پرهیز آگاهانه‌اش در استفاده از اصطلاح هیبریدی «دموکراسی اسلامی» و بی‌معنا و غلط دانستن این اصطلاح (طباطبایی بی‌تاج ۲: ۲۲) و در عوض، استفاده از مفهوم فلسفی «مُلک اجتماعی» و «حکومت اجتماعی دینی» به‌جای مفهوم «دموکراسی اسلامی» (طباطبایی بی‌تاج ۹: ۲۶۴) همه، از نقش اندیشه علامه در تکوین دال «جمهوری اسلامی» در گفتمان انقلاب اسلامی خبر می‌دهد.

پیوند اجتماعی اندیشه علامه با ساخت سیاسی - تاریخی و گفتمان انقلاب اسلامی نوعاً «باواسطه» شاگردان، حلقه‌های فکری و اجتماعات گفتمانی پیرامون او بوده است. علامه با ایجاد و استفاده از «شبکه‌های روشنفکران و متفکران» در درون «بافت‌های نهادی تولیدکننده فرهنگ و اندیشه» و با تمرکز بر مجموعه‌ای از مسائل مختلف تفسیری، فلسفی، اجتماعی و سیاسی گفتگوهای مفصل و طولانی ترتیب داد و نتایج این جلسات را به کمک شاگردان خود به‌ویژه آقایان مطهری، بهشتی و هادی خسروشاهی منتشر کرد. درک عقلی-اسلامی علامه از حکومت، امکانی برای شخصیت‌های برجسته انقلابی همچون مطهری و بهشتی باز کرد تا اشکالات طرح مارکسیستی «جمهوری دموکراتیک خلق» را آشکار کنند و به‌جای طرح لیبرالی «جمهوری دموکراتیک اسلامی» نیز از طرح «جمهوری اسلامی» دفاع کنند. مسموع و مطبوع جلوه نمودن طرح جمهوری اسلامی نزد شاگردان علامه در برهه پیروزی انقلاب اسلامی به‌ویژه مرتضی مطهری و دکتر بهشتی، امری اتفاقی نیست. فهم چگونگی تبدیل شدن مرتضی مطهری و دکتر بهشتی به شارحان اصلی اندیشه جمهوری اسلامی^۱، با ارجاع به اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی علامه طباطبایی بهتر قابل فهم می‌شود. وقتی رد پای مفهوم «مُلک اجتماعی» «حکومت اجتماعی دینی» و «جمهوریت» را در دستگاه نظری علامه طباطبایی و در اندیشه شاگردانش بخصوص مرتضی مطهری پی می‌گیریم، این یافته حاصل می‌شود که شاگردان انقلابی علامه در شرح دال جمهوری اسلامی به علامه نظر داشته‌اند.

منابع

- امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ یازدهم.
- _____ (۱۳۸۵) *صحیفه امام* (دوره ۲۲ جلدی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ چهارم.

۱. مرتضی مطهری به‌طور مشخص، سلسله گفتارهایی با عنوان «بحثی پیرامون جمهوری اسلامی» ارائه نمود. دکتر بهشتی نیز به تأسیس «حزب جمهوری اسلامی» و تشریح نظام سیاسی مبتنی بر آن، پرداخت.

- _____ (۱۳۶۲). *طلیحه انقلاب اسلامی (مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس و قم)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ امینی، ابراهیم. (۱۳۶۱) «دورنمایی از اخلاق و رفتار استاد»، در *یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی*، قم: انتشارات شفق
- _____ امین پور، فاطمه. (۱۳۹۰) «روش‌شناسی اجتماعی قرآن از منظر تفسیر المیزان»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسرو پناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ اوسی، علی. (۱۳۷۰) *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سید حسین میر جلیلی، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- _____ اولیایی، منصوره. (۱۳۹۰) «اعتبارات اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسرو پناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ بازرگان، مهدی. (۱۳۴۱) «انتقادات مردم از مراجع»، در *بختی درباره مرجعیت و زعامت در اسلام*، شرکت سهامی انتشار.
- _____ بیدگلی کاشانی، نجمه. (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی رابطه عقل و وحی از دیدگاه علامه طباطبایی و مکتب تفکیک»، *مجله طلوع*، سال هشتم، شماره ۲۸.
- _____ پناهی آزاد، حسن. (۱۳۹۰) «انسان‌شناسی علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسرو پناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ تر کاشوند، احسان و اکبر میرسپاه. (۱۳۸۹) تفسیری نو از اعتباریات علامه طباطبایی، با نگاهی تطبیقی به رساله اعتباریات و تفسیر المیزان، *مجله معرفت فلسفی*، سال هشتم، شماره اول.
- _____ جعفریان، رسول. (۱۳۸۶) *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران: از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، قم: نشر مورخ.
- _____ حسینی مهرآبادی، زهرا. (۱۳۹۰) «پیامدهای معرفت‌شناختی اعتباریات علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسرو پناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ خسرو پناه، عبدالحسین و محمد یونس. (۱۳۹۰) «علم و دین از منظر علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی - اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسرو پناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ خسروشاهی، هادی. (۱۳۹۴) <http://www.khosroshahi.or>، «*جستارهایی در منش علمی و عملی علامه طباطبایی*».
- _____ (۱۳۹۱) *درباره علامه سید محمدحسین طباطبایی*، قم: کلبه شروق.
- _____ ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۰) «فطرت و جامعه بشری از منظر علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی*،

- فیلسوف علوم انسانی- اسلامی، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رمضانی، رضا. (۱۳۸۷) *آرای اخلاقی علامه طباطبایی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سیحانی، جعفر. (۱۳۶۱) «جامعیت علامه طباطبایی»، در *دومین یادنامه علامه طباطبایی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- شاکرین، فاطمه. (۱۳۹۰) هستی جامعه از نظر گاه علامه و شاگردانشان، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شایگان، داریوش. (۱۳۷۱) *آسیا در برابر غرب*، تهران: باغ آینه.
- شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۵) *برهه انقلابی در ایران*، تهران: مؤسسه عروج.
- شریفی، حسام‌الدین. (۱۳۹۰) «دیدگاه‌های منطقی علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین. (بی تا) *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ . (۱۳۴۱) «ولایت و زعامت»، در *بجئی درباره مرجعیت و روحانیت*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- _____ . (۱۳۸۱) *انسان از آغاز تا انجام*، ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی، تهران: انتشارات الزهرا.
- _____ . (الف) (۱۳۸۷) *روابط اجتماعی در اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (ب) (۱۳۸۷) *ولایت نامه*، ترجمه همایون همتی، تهران: انتشارات روایت فتح.
- _____ . (الف) (۱۳۸۸) *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (ب) (۱۳۸۸) *مجموعه رسائل*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (ج) (۱۳۸۸) *رسائل توحیدی*، با ترجمه و تحقیق علی شیروانی، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۸۹) *تعالیم اسلام*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- _____ . (۱۳۹۱) *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، به کوشش سید هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.
- عابدی نژاد داورانی، امین رضا. (۱۳۹۰) «ماهیت حق از منظر علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران. (۱۳۹۰) پاییز و زمستان «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *اندیشه مدیریت راهبردی*، شماره ۲، دوره ۵، صص ۱۹۸-۱۵۱.
- عباس‌زاده، مهدی و حمید امیرچقماقی. (۱۳۹۰) «نسبت دین و فلسفه از منظر علامه طباطبایی و تأثیر آن

بر علوم انسانی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- عبداللہی، مهدی. (۱۳۹۰) «رویکرد و هدف تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- فوکو، میشل. (۱۳۸۰) *نظم گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.

- _____ . (۱۳۸۹) *دیرینه‌شناسی دانش*، ترجمه عبدالقادر سواری، تهران: گام نو.

- قانع‌راد، محمدامین. (۱۳۸۵) *تعاملات و ارتباطات در اجتماع علمی*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- لاکلاو، ارنستو و شانتال موفه. (۱۳۹۲) *هژمونی و استراتژی سوسیالیستی*، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.

- کچویان، حسین. (۱۳۸۲) *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: دانشگاه تهران.

- کلانتری، عبدالحسین. (۱۳۸۶) *معنا و عقلانیت در آراء پیترو وینچ و علامه طباطبایی*، قم: کتاب طه.

- کیاشمشکی، ابوالفضل. (۱۳۹۰) «کاربرد نظریه اعتباریات علامه طباطبایی در علوم انسانی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- گلپایگانی، علی ربانی. (۱۳۹۰) «فطرت و جامعه بشری از منظر علامه طباطبایی»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- گلی زواره، غلامرضا. (۱۳۸۰) *جوعه‌های جانبخش، فزاینده‌های از زندگی علامه طباطبایی*، انتشارات حضور.

- مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با حجت‌الاسلام والمسلمین احمد احمدی، به مناسبت سی و هفتمین سالگرد دهه فجر انقلاب اسلامی، <https://hawzah.net>

- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۲) «نقش علامه طباطبایی در معارف اسلامی»، در *یادنامه علامه طباطبایی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.

- _____ . (۱۳۸۶) *تماشای فوزانگی و فروزندگی*، تدوین و نگارش غلامرضا گلی زواره، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- مصلح، علی اصغر. (۱۳۹۲) *ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (ره) و فلسفه فرهنگ*، تهران: روزگار نو.

- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۱) *علل گرایش به مادیگری*، قم: انتشارات صدرا.

- مظاهری، محمد مهدی. (۱۳۸۴) «انسان، جامعه و حکومت اسلامی در نگاه علامه طباطبایی»، *مجله پژوهش دینی*، شماره یازدهم.

- مهر آیین، مصطفی. (۱۳۸۶) *شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران*،

- پایان نامه دکتر جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: دکتر علی محمد حاضری.
- میر سیاسی، علی. (۱۳۸۹) *تأملی در مدرنیته ایرانی*، ترجمه جلال توکلیان، تهران: طرح نو.
- نصر، حسین. (۱۳۸۵) *در جستجوی امر قدسی؛ گفتگوی رامین جهان بیگلو و سید حسین نصر*، ترجمه سید مصطفی شهرآیینی. تهران: نشر نی
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۶۰) *سیری در زندگی علمی و انقلابی استاد شهید مرتضی مطهری*، در «یادنامه استاد شهید مطهری»، کتاب اول، زیر نظر عبدالکریم سروش، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یزدانی مقدم، احمد رضا. (۱۳۸۳) «*ادراکات اعتباری و اندیشه اجتماعی سیاسی علامه طباطبایی*»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، استاد راهنما: داوود فیرحی، قم: دانشگاه باقرالعلوم^(ع).
- _____ . (الف ۱۳۹۰) «*فلسفه سیاسی علامه طباطبایی*»، در *علامه طباطبایی، فیلسوف علوم انسانی- اسلامی*، به کوشش عبدالحسین خسروپناه، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- _____ . (ب ۱۳۹۰) «*فلسفه سیاسی علامه طباطبایی و ایران معاصر*»، پایان نامه دکترای علوم سیاسی، استاد راهنما: منصور میراحمدی، قم: دانشگاه باقرالعلوم^(ع).
- _____ . (۱۳۹۱) «*انسان‌شناسی و پیامدهای آن در اندیشه سیاسی هابز و علامه طباطبایی*»، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

- Collins, Randall. (1998) *The Sociology of Philosophies: A Global theory of intellectual change*, Cambridge, Ma: Harvard un Press.

- Wuthnow, Robert. (1989) *Communities of Discourse: Ideology and social structure in the reformation the Enlightenment, And European socialism*, Cambridge: Harvard University Press.